

# سازها را باید دوباره کوک کرد!

تقی روزبه



تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی علیرغم تمایل اکثریت بزرگ جامعه، در اروپا و حوزه یورو بیداد می کند و آن چه که در این بازارمکاره ارزشی ندارد همانا سکه دموکراسی است.

## کارگران رنو خودکشی از ترس مرگ؟!\*

سه اتحادیه کارگری متعلق به ماشین سازی رنو یکی از مهم ترین کارخانه های بزرگ ماشین سازی فرانسه و اروپا، پس از ماهها مذاکره و چانه زنی با مقامات و کارفرمایان شرکت توافقنامه ای را امضاء کردند که طبق آن قرار است تا سال ۲۰۱۶ تعداد ۷۵۰۰ شغل حذف و بر ساعت کار کارکنان افزوده شود!\*

به عبارت دیگر تعداد زیادی از کارگران بیکار می شوند و بقیه هم داوطلبانه و با کار بیشتر و دستمزد کم تر جور آن ها را می کشند و در مقابل صاحبان کارخانه و کارفرمایان متعهد می شوند که تا سال ۲۰۱۶ از بستن کارخانه خودداری کنند!.

البته سیاست بیکارسازی، کاهش سطح دستمزد برای پائین آوردن قیمت تمام شده، تقویت توان رقابتی سرمایه داران در مصاف با رقباء و افزایش سود به ویژه در مقاطع بحرانی امر تازه ای نیست و از خصوصیات آشنای سرمایه است و امروزه هم در سطح کلان، تحت عنوان ریاضت اقتصادی شاهد پیش برد آن هستیم. با این همه این یک روی سکه واقعیت جامعه سرمایه داری است، سویه دیگر مقاومتی است که همواره -کم یا زیاد- در برابر چنین سیاست هائی جاری بوده است. چنان که مخالفت و مقاومت در برابر چنین تعرضاتی از وظایف روتین و تعریف شده هر تشکل کارگری، حتی از نوع رفرمیستی اش بشمار می رفته است. اما آن چه که در نمونه فوق تأسف بار و نگران کننده است، مشارکت داوطلبانه کارگران و تشکل های رسمی آنان در این نوع خودکشی است! از همین رو رویداد فوق اگر برای سرمایه داران دلگرم کننده و حامل پیام خوش است، اما برای کارگران شاغل در این نوع مؤسسات فرانسوی- و البته در سایر نقاط اروپا- آن هم در شرایطی که جدال و کشاکش بزرگی در سطح کلان پیرامون قانون کار و تعرض به آن از سوی سرمایه داران و دولت فرانسه مطرح است، نمی تواند دلگرم کننده باشد. هدف از تغییر قانون کار، انعطاف پذیر ساختن آن و قانونی کردن رویه

پیاده شده در سطح کارخانه رنو، یعنی بازگذاشتن دست کارفرمایان در اخراج و کاهش دستمزد و افزایش ساعت کارکنان برای رقابت پذیرکردن کارخانه است. عمق فاجعه همانطور که اشاره شد در همراهی و مشارکت بخشی از کارگران و تشکل های آنان در پیش برد این رویکرد ضدکارگری است! رویکردی که در آن کارگران البته به وساطت تشکل هایی که نمایندگی آن ها را به عهده دارند، کارفرمایان با انداختن توپ به زمین کارگران و جلب مشارکت آن ها در بیکارسازی و اخراج و تصفیه خواهران و برادران هم طبقه ای خود، در دام افسون منطق سرمایه برای استثمار بیشتر، رقابت پذیرکردن و افزایش سود کارخانه و گزینش بین دوگانه بد و بدتر گرفتار آمده اند، آن هم درازاء تأخیر سه ساله در تعطیل کارخانه. به چنین رویکردی جز خودکشی از ترس مگر چه عنوانی می توان داد؟! و چگونه و با چه روحیه ای می توان علیه ریاضت اقتصادی، تعدیل نیروی کار و دستمزد و در یک کلام تشدید استثمار به مقابله پرداخت؟. آن چه در شرایط حاکمیت "سوسیال دموکرات ها" صورت می گیرد، با اصطلاح بریدن سر با پنبه است. کشاندن دامنه رقابت سرمایه داران به درون صفوف کارگران و سترون ساختن مبارزه آن ها از درون، کاری که معمولاً جناح راست خود مستقیماً قادر به انجام آن نیست همواره از مهم ترین خدمات سوسیال دموکرات ها به نظام های موجود، بویژه در مقاطع بحرانی به شمار می رفته اند. در نمونه رنوی فرانسه، کارگران با گرفتار شدن در افسون منطق سرمایه داران و دور شدن از منافع خود به مثابه یک طبقه و عمل به عنوان افراد رقیب در بازار کار، دستخوش نوعی توهم اشتراک منافع با بورژوازی می شود. رویکردی که در آن نیروی کار خود را به مثابه زائده سرمایه، گروگان و در وابستگی مطلق به آن می بیند و حال آن که در ورای این وارونگی و رازواری حاکم بر مناسبات بین سرمایه و نیروی کار، در اصل این نیروی کار است که منبع سرزندگی و هستی سرمایه بوده و هر لحظه که مصمم به اختلال و یا قطع چرخه بازتولید سرمایه بشود چرخ سرمایه از حرکت باز خواهد ایستاد، اما بشرط آن که به مثابه یک طبقه در برابر سرمایه و نه در هیأت رقابت افراد در بازار کار و برای تصاحب انفرادی شغل ( درون شدگی فردیت، این فرهنگ تمام عیار سرمایه داری)، بلکه به مثابه افراد طبقه بزرگ و متکثری که در برابر سرمایه دارای منافع مشترک است ظاهر شود.

اشاره کردم که چنین رویکردی فقط مربوط به فرانسه نیست، بلکه در آلمان نیز به از سال ها پیش به درجاتی این گونه همکاری توسط کارگران واحدهای تولیدی تحت فشار سرمایه داران و با پا درمیانی سوسیال دموکرات ها به عمل آمد، و یکی از دلایل افت نسبی اعتراضات

کارگری درآلمان ازیکسو و افزایش توان رقابت اقتصادی آن درمقابل سایررقبا را تشکیل می دهد و البته این بهیچ وجه به معنی بهبود وضعیت معیشتی کارگران و رضایت مردم آلمان از اوضاع نیست. برعکس درگزارشی که اخیرا دولت آلمان منتشرکرد- گزارشی که هرچه چهارسال یک بار درباره وضعیت عمومی درآمدها منتشرمی شود- حاکی از افزایش شکاف طبقاتی و اجتماعی به رغم پیشرفت اقتصادی است. مطابق این گزارش رسمی ۱۰٪ خانواده ها صاحب ۵۳٪ ثروت ملی این کشورهستند که حاکی از گسترش شکاف طبقاتی است. درنظرسنجی دیگر ۷۰٪ مردم آلمان از افزایش شکاف طبقاتی ناراضی و خشمگین اند. بدیهی است که وضعیت فلاکت و بیکاری و دامنه تعرض بورژوازی به حقوق مردم در کشورهایی چون یونان و اسپانیا و پرتغال و ایرلند بسی وخیم تر از آلمان است. در اروپای شرقی ابعاد فاجعه روز به روزبیشتر می شود، تاحدی که شهروندان اقدام به خود سوزی می کنند. به عنوان مثال توسل به فاجعه خودسوزی در بلغارستان در اعتراض به شرایط بد اقتصادی درطی هفته های اخیربه چهارنفررسید. فاجعه تکان دهنده ای که مشابه آن در اسپانیا و یونان وایتالیا... هم بکرات اتفاق افتاده است. پی آمدهای مخرب اجتماعی ناشی از ریاضت اقتصادی درحوزه های گوناگون که از افکندن بارسنگین بحران بردوش مردم ورهاکردنشان درجنگل بازارآزاد برمی خیزد، به راستی ابعاد نجومی پیدا کرده است، بطوری که به عنوان مثال قریب به نصف جوانان اسپانیا و یونان و.. شب و روز درکابوس بیکاری و یافتن کار بسر می برند. یکی از کارگران شرکت کننده درتظاهرات بروکسل می گوید\*۲: اروپا دارد همه مردم را به فقر و جامعه را به سمت بزهکاری و از دست دادن خصائل انسانی سوق می دهد

درحقیقت سیاست موسوم به ریاضت اقتصادی و دیکتاتوری عریان بازارآزاد، پرده ریا از چهره بورژوازی برگرفته و نشان دهنده تضاد آشکارآن با منشورحقوق بشر-همان منشوری که دولت های بورژوائی به عنوان سند افتخارخود به آن می بالند- است. آیا اعمال چنین سیاست هایی با چنین تبعات اجتماعی به معنی نقض سیستماتیک حقوق بشر یعنی جنایت علیه بشریت نیست؟! و سکوت سنگین مدافعان حقوق بشر درحوزه های مربوط به قلمرونقض حقوق اولیه شهروندان توسط سرمایه و دولت های حامی آن ها درمقیاس جهانی را چگونه می توان توجیه کرد؟ در واقع تنزل حقوق بشربه حوزه برخی شاخص های صرف سیاسی، وسیله توجیه تعرض سرمایه داری به حقوق اولیه و پایه ای انسان است. تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی علیرغم تمایل اکثریت بزرگ جامعه، در اروپا وحوزه یورو بیدادمی کند و آن چه که دراین بازارمکاره ارزشی ندارد همانا سکه دموکراسی است. آخرین نمونه آن دیکته کردن این سیاست توسط

سران اروپا به کشور کوچک قبرس\*۳ است. چنان که براساس دستورالعمل ترویکای اروپا یک شبه و بطور رسمی ۶۰ درصد پس انداز کسانی که بیش از صد هزار دلار در بانک ها پس انداز داشتند به عنوان پشتوانه وام موسوم به بسته نجات (یا بسته اسارت؟! ) که غالباً محصول پس انداز یک عمر شهروندان بود، مصادره گردید و البته پس اندازهای کوچکتر تر نیز تحت کنترل و فشار قرار گرفتند. سیاستی که تمکین دولت لیبرال قبرس به آن موجب خشم گسترده مردم گردید و بامحاصره پارلمان قبرس، نمایندگان ناچار شدند از تصویب بسته نجات در فرم اولیه خود که حتی از این هم خشن تر بود اجتناب ورزند، اما با تغییرات مختصر شکلی که در مذاکره مجدد با ترویکا در پی این اعتراضات پیرامون شروط تضمین وام بسته نجات صورت گرفت، پارلمان قبرس نهایتاً آن را به تصویب رساند و نشان داد که در این کشورها پارلمان ها کارگزارچه نهادهای هستند.

اکنون جامعه فرانسه نیز در مرکز آزمون مربوط به ریاضت اقتصادی و بیرون کشیده چاشنی مبارزات کارگری قرار گرفته است و در همین راستا قرارداد کارگران رنو با کارفرمایان عمق فاجعه ای را که در برابر آن قرار گرفته ایم نشان می دهد. وضعیتی که در آن کارگران با شعار عمیقاً تدافعی به دامچاله بورژوازی افتاده و با تمکین به سیاست های ریاضت کشانه ، بجای تقویت صف مبارزاتی و همبستگی کارگران، موجب ایجاد تفرقه و شکاف بدست خود و در صفوف خود گشته است. چنین رویکردی جز به معنای بازتولید موقعیت برتر بورژوازی و تضعیف موقعیت لرزان و فروتر پرولتاریا در کشاکش طبقاتی بین آن ها نیست. این حتی فرم هم نیست، و ضد فرم دقیقاً نامی است که باید بر چنین فاجعه ای نهاد.

بی تردید تاکتیک فوق بلای نابهنگام و بقول معروف رعدی در آسمان بی ابر نیست بلکه محصول عملکرد یک دوره و برخی رخدادها و بطور کلی شرایط و استراتژی حاکم بر مبارزه است و بدیهی است بدون نقد و بازبینی آن ها امکان تغییر ریشه ای و اتخاذ جهت گیری نوین امکان پذیر نیست.

در بررسی شرایطی که منجر به چنین وضعیتی تدافعی شده است، بیش از هر چیز دو عامل پایه ای ذهن آدمی را به خود جلب می کند: نخست آن که چنین تعرضی همزمان با تشدید بحران بزرگی است که سرمایه داری را بالقوه در وضعف و شکنندگی قرار داده است و قاعدتاً می بایست این سرمایه داری می بود که در موقعیت تدافعی قرار می گرفت و امتیاز می داد، و ثانیاً و مهم تر از آن، این تعرض در شرایطی صورت می گیرد که

در پی توسعه کمی و کیفی وسائل تولید، افزایش بارآوری کار و مازاد تولید و رشد ثروت عمومی بطور کلی دست آوردهای اقتصادی و اجتماعی بشرجهش بزرگی کرده و اگر همه چیز برطبق روال عادی یعنی گسترش مبارزه طبقاتی و توازن نیروی برآمده از آن پیش می رفت، قاعدتا بایستی با بازتوزیع و باز تقسیم نسبی مازاد عظیم بدست آمده، سطح زندگی کارگران و زحمتکشان بطور خاص و استانداردهای زندگی در کل جامعه و در مقیاس جهانی بالاتر می رفت و با کاهش ساعات کار کارگران و افزایش زمان فراغت مثلا همانطور که زمانی شعار داده می شد و در مواردی هم به اجرا گذاشته شد به ۳۵ ساعت کاری رسید، نرخ بیکاری کاهش پیدامی کرد و دامنه خدمات و رفاه اجتماعی گسترش پیدامی کرد. اما درست در چنین بزنگاهی بجای تعمیق دست آوردهای گذشته، تعرض نئولیبرالیستی سرمایه برای پس گرفتن دست آوردهای گذشته و بطریق اولی ممانعت از بازتوزیع دست آوردهای نوین و تصاحب یک جانبه آن آغازگشت\*. هدف اصلی سرمایه تصاحب مازاد بدست آمده و عقب راندن کارگران و مردم از سنگرهای فتح شده در قرن گذشته بود. همانطور که یکی از کارگران شرکت کننده در بروکسل می گوید: "از اوضاع و احوال می توان به روشنی دید که تامین اجتماعی در اروپا ریشه کن می شود و آن دست آوردهای اجتماعی که مادر و پدر بزرگ های ما برایش جنگیده بودند را از دست می دهیم".

بنابراین هرتحلیل واقعی باید با در نظر گرفتن این دو نکته اساسی یعنی علل توان تعرض سرمایه در عین درگیری با یک بحران بزرگ از یکسو و علل افتادن پرولتاریه تدافع و ضعف ازسوی دیگر صورت گیرد. بطور تلگرافی می توان گفت که بسنده کردن به مبارزات درون سیستمی، عدم توجه لازم به ژرفای تحولات در حال وقوع و پوست اندازی های سرمایه و نیروی کار در راستای جهانی شدن سرمایه و جهانی عمل کردن بورژوازی و در همان حال و در قیاس با آن ملی و محلی عمل کردن پرولتاریا، و در کل درجا زدن در گذشته، بسنده کردن به جنگ های عقبه دار در سنگرهای قدیمی، بی توجهی به روندها و پارادایم جدید و مختصات اساسی آن، از مهم ترین عوامل دخیل در بهم خوردن توازن نیرو و تعرض بورژوازی برغم بحران عظیم بشمار می روند.\*۴

اگر بخواهیم با استفاده از اصطلاحات سازهای زهی وضعیت به وجود آمده را توصیف کنیم، همانطور که از کوک خارج شدن سازهای زهی ( به دلیل بهم خوردن کشش سیم ها در نتیجه تغییر رطوبت و شرایط آب و هوایی)، موجب می شود ریتم نت ها و هارمونی نغمه ها به هم بریزد، و از همین رو کوک کردن به موقع و درست، شرط لازم و ضروری برای تولید نغمه های دلپذیر و دقیق است، بهان سان می توان گفت که جنبش سوسیالیستی و

جنبش طبقه کارگر نیز در پی تغییرات عظیمی که نیروهای مولده و جهان، نظام سرمایه داری و ساختار نیروی کاربخود دیده است، دیگر با همان آرایش سنتی و کوک تنظیم شده قبلی و نواختن براساس آن، قادر به تولید نغمه ها و هارمونی هماهنگ با نبض تحولات جهان کنونی نیست. قرار گرفتن سازوکارهای سنتی چون احزاب و تشکل ها و گفتمان های متعلق به آن درحاشیه جنبش های نوین وچه بسا بعضا دربرابر آن ها، به روشنی از کوک خارج شدن آن ها و این که نغمه های برخاسته از آن ها چنگی بدل نمی زند را به نمایش می گذارد. معضل اصلی در نابهنگامی و ازکوک خارج شدن وکوک نشدن در انطباق با تحولات ژرف جهانی است، والبته بازگشت به ناکجاآباد گذشته هم دردی دوانمی کند. باید سازها را مجددا در انطباق با روح زمانه و اخگرسوزان نهفته در آن کوک کرد!

۱۳۹۲-۰۱-۱۴ / ۰۳-۰۴-۲۰۱۳

[http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/  
taghi\\_roozbeh@yahoo.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/taghi_roozbeh@yahoo.com)

---

\*۱- توافق اتحادیه ها با... :

<http://persian.euronews.com/2013/03/14/renault-agrees-no-factory-closures>

\*۲- تظاهرات اتحادیه های دربروکسل

<http://persian.euronews.com/2013/03/14/unions-urge-eu-to-come-up-with-plan-b-to-austerity/>

\*۳- قبرس؛ طرح نجاتی که نجات نمیدهد؟

[http://www.bbc.co.uk/persian/business/2013/03/130325\\_l10\\_cyprus\\_peston.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/2013/03/130325_l10_cyprus_peston.shtml)

\*۴- بی شک تمرکز بر رویدادی هم چون قراردادکارگران رنو، تنها یک روی سکه واقعیت است و نمی توان آن را آئینه تمام نمای جنبش کارگری و جنبش ضدسرمایه داری دانست. برعکس درکنارتعرض بورژوازی، مقاومت جنبش ها و مبارزات دراشکال بی شمار وچه بسا در بیرون از کارخانه ها و خیابان ها دایما استمرارداشته و به نوبه خود حسرت آسایش و آرامش را از دولت ها و سرمایه داران سلب کرده است. حتی تصویرفوق تنها تصویر از اتحادیه های کارگری نیست وغلیرغم کم وکاستی ها مبارزه علیه ریاضت های اقتصادی توسط آنان را نمی توان نادیده گرفت. نمونه تجمع اخیراتحادیه های اروپا دربروکسل ازجمله آن هاست که درعین حال به عنوان یکی از جوانه های درحال رویش مبارزات فرامنطقه ای و فراملی درمقابل تعرض سرمایه جهانی محسوب می شود. با این همه مقاومت های موجود و گسترده جهانی دربرابر تعرض سرمایه داری، هنوز از آن چنان ابعاد کمی و کیفی برخوردارنشده است که بتواند تعرض سرمایه داری را، گرچه پیشروی آسان آن را با دشواری های زیادی همراه می سازد، درهم بشکند. هنوزهم شکاف زیادی بین میزان تحرک و جهانی عمل کردن بورژوازی در قیاس با پراکندگی طبقه کارگرجهانی و عملکردجهانی جنبش کارگری و ضدسرمایه داری وجود دارد که بدیهی است بدون پراکندن این شکاف، متوقف ساختن کامل تعرض بورژوازی و بهم خوردن توازن نیروبه

سود نیروی کار و زحمت امری دشوار خواهد بود. در این رابطه می توانید نکات بیشتری را در مقاله زیر پیدا کنید:

نگاهی به یگ گفتگو و دو رویکرد متضاد در برابر اتحادیه ها!

[http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۳/۰۲/blog-post\\_۳۰۷۷.html#more](http://taghi-roozbeh.blogspot.de/۲۰۱۳/۰۲/blog-post_۳۰۷۷.html#more)